

عدالت از دیدگاه امام علی (ع)

◀ زهرا ریاحی زمین*

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مباحثی که از آغاز خلقت، همواره ذهن بشر متفکر و اندیشمند را به خود مشغول داشته، مسئله عدالت و نقطه مقابل آن، ظلم بوده است. این موضوع، یکی از پربسامدترین موضوعاتی است که در نهج البلاغه‌ی مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی (ع) بدان توجهی خاص و درخور شده است.

در این مقاله، سعی بر آن است که با استناد به کتاب شریف مولا، سیره نظری و عملی آن حضرت را در مقوله عدالت، هرچند مختصر، به بیان درآوریم. بدین منظور، نخست، به نظریه پردازی‌های امام (ع) در خصوص عدالت و ظلم، و نشانه‌های اهل عدل و اهل ظلم، اهمیت و نتایج هر یک از موضوعات عدالت و بی‌عدالتی و انواع عدالت از دیدگاه ایشان، نگاهی می‌افکنیم و آن‌گاه، سیره عملی ایشان را در مورد برپایی عدالت با ذکر چند نمونه تاریخی برگرفته از نهج البلاغه پی می‌گیریم.



۱. سیره نظری امام (ع) در مورد عدالت^۱

در این مبحث، پرداختن به موارد زیر ضروری می‌نماید:

۱ - ۱. تعریف عدالت و ظلم

از دیدگاه حضرت علی (ع)، عدل، نهادن کارها در جایگاه خود است.^۲ ایشان در تفسیر آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، آیه ۹۰)، عدل را به انصاف تعبیر می‌نماید.^۳ انصاف نیز از نظر ایشان، ادا کردن حق هر چیز است.^۴

از نگاه حضرت، عدل، یکی از چهار ستون استوار ایمان در کنار صبر، یقین و جهاد است.^۵ و بر چهار شعبه، تقسیم می‌شود: ژرف اندیشی و ژرف نگری و فهم درست، درک حقیقت و کُنه دانش، داوری صحیح و بردباری پایدار.^۶

همچنین عدالت را ویژگی‌ها و صفاتی است، از جمله آن که مورد تهمت واقع نمی‌شود^۷ و تدبیرکننده و سیاستمداری است که حکم او شامل حال همگان می‌گردد و بر جود - که بیرون بردن چیزها از جایگاه آنهاست و تنها بر خواص عارض شده، آنها را بهره مند می‌کند - شرافت و فضیلت دارد.^۸

۱. شماره خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها بر اساس نهج البلاغه صبحی صالح است.

۲. «العدل يضع الأمور مواضعها» (حکمت ۴۳۷).

۳. «العدل الانصاف والاحسان التفضل» (حکمت ۲۳۱).

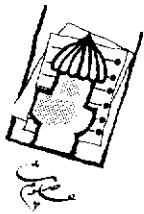
۴. در جملاتی چون «انصف الله وانصف الناس من نفسك» (نامه ۵۳) و «انصفوا الناس من انفسكم» (نامه ۵۱)، بدین معنا بر می‌خوریم. جمله «از نفس خود، انصاف بده» در باب تیرانداز و ماده شیر کللیله و دمه‌ی نصرالله منشی (ص ۳۳۶) نیز در همین تعبیر به کار رفته است.

۵. «الإيمان على أربع دعائم: على الصبر واليقين والعدل والجهاد» (حکمت ۳۱).

۶. «العدل منها على أربع شعب: على غائض الفهم و غور العلم و زهره الحكم و رساخه الحلم» (حکمت ۳۱).

۷. «سئل عن التوحيد والعدل، فقال (ع): "التوحيد إلا تتوهمه، والعدل إلا تتهمه"» (حکمت ۴۷۰).

۸. «سئل (ع) أيما أفضل: العدل أو الجود؟ فقال (ع): "العدل يضع الأمور مواضعها، والجود يخرجها من جبتها، والعدل سائس عام والجود عارض خاص. فالعدل اشرفهما و أفضلهما"» (حکمت ۴۳۷).



چنین عدالتی سنگین و گران است؛ اما برای حق طلبان و عدالتجویان، دل نشین^۹. در مقابل، آنان که توان شنیدن و دیدن حق و عدالت را ندارند، عمل کردن به حق و عدالت را تاب نمی آورند.^{۱۰}

همان سان که دیدیم، عدل، قرار دادن امور در جایگاه مناسب آنهاست. بنا بر این، ظلم، که نقطه مقابل آن محسوب می شود، قابل تعبیر است به نهادن امور در غیر جایگاه مناسب خود.

ظلم بر سه نوع است: ظلمی که آمرزیده نمی شود؛ ظلمی که رها نمی گردد؛ و ظلمی که آمرزیده شده، مورد بازخواست واقع نمی شود. نوع اول از ظلم، به استناد آیه ۴۸ سوره نساء که می فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» و آیه ۱۳ سوره لقمان که در آن آمده: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»، شرک به پروردگار است که بخشودنی نیست.

نوع دوم آن که ستمی است که بنده ای بر بنده دیگر روا می دارد و جزای آن، قصاصی سخت در روز قیامت است و واگذارده نمی شود، و در نهایت، نوع سوم ظلم، ستم بر نفس خود در انجام دادن برخی گناهان است که آمرزیده می گردد و انسان، بداندنها مؤاخذه نمی شود.^{۱۱}

۱ - ۲. نشانه های اهل عدل و اهل ظلم

امام علی (ع) در جای جای نهج البلاغه شریف خود، به افراد دادگر و ستمگر و ویژگی های هر یک اشاره کرده، صفات متعددی را برای هر گروه بر شمرده است. این صفات در موقعیت های مختلف و افراد متفاوت، دگرگون می شود و با توجه به مناصب

۹. «إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ» (حکمت ۳۷۶).

۱۰. من استعمل الحق أن يقال له أو العدل أن يعرض عليه كان العمل بهما أثقل عليه (خطبة ۲۱۶).

۱۱. «ألا وإن الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفر، و ظلم لا يترك، و ظلم مغفور لا يطلب فأمّا الظلم الذي لا يغفر فالشرك بالله... و أما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات، و أما الظلم الذي لا يترك، فظلم العباد بعضهم بعضاً» (خطبة ۱۷۶).



گونگونگی که افراد در اجتماع به عهده دارند، معیار عدالت یا ظلم آنان نیز متغیر می‌گردد؛ اما به طور کلی، از همه فرمایش حضرت می‌توان مواردی را به عنوان ویژگی‌های خاصّ اهل عدل و اهل ظلم، بیان کرد.

صفات عدل‌پیشگان

صفاتی که برای عدل‌پیشگان قابل ذکر است، عبارت‌اند از:

۱. بر نفس خویش مسلط‌اند و عدالت را ملازم نفس خود قرار داده‌اند. اولین نشانه عدالت آنها این که هواهای نفسانی را از خود دور کرده، جامه خواهش‌های نفس و شهوات را از تن بیرون آورده‌اند. بنا بر این، از کوری و مشارکت و همنشینی با هواپرستان رها شده‌اند؛^{۱۲}

۲. به داد، فرمان می‌دهند و خود، بدان عمل می‌کنند؛^{۱۳}

۳. از کار زشت، باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند؛^{۱۴}

۴. حق را بیان می‌کنند و بدان عمل می‌نمایند؛^{۱۵}

۵. قرآن را رهبر و پیشوای خود قرار داده‌اند؛^{۱۶}

۶. اهل تفکر و اندیشه و بینادلی‌اند؛^{۱۷}

۷. اهل یقین و اطمینان‌اند. چراغ هدایت در دل آنان، روشن شده راه است را یافته‌اند. پس، خود در بیابان‌های تاریک و ظلمانی شبهات و مبهمات و مشکلات،

۱۲. «إعانه الله على نفسه» (خطبه ۸۷). «قد أَلِمْ نَفْسَ الْعَدْلِ فَكَانَ أَوْكَّ عَدْلَهُ نَفَى الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ»

(خطبه ۸۷). «خَلَعَ سَرَائِيلَ الشَّهَوَاتِ (خطبه ۸۷)». «خَرَجَ مِنْ صَفَةِ الْعَمَى وَمِشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى»

(خطبه ۸۷).

۱۳. «يَامُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتُمِرُونَ بِهِ» (خطبه ۲۲۲).

۱۴. «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ بِهِ» (خطبه ۲۲۲).

۱۵. «يُصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ» (خطبه ۸۷).

۱۶. «قَدْ إِمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهِيَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ» (خطبه ۸۷).

۱۷. «نَظَرَ فَايْبَصِرُ» (خطبه ۸۷).



چراغی روشن فراراه دیگران، و راهنمایی ره یافته‌اند و با نور بیداری در چشم‌ها و گوش‌ها و دل‌ها پرتو عدالت را برمی‌افروزند؛^{۱۸}

۸. خدا را بسیار یاد می‌کنند و ایام خدا را به یاد مردم می‌آورند و ایشان را از عظمت مقام پروردگار، بیم می‌دهند؛^{۱۹}

۹. گویی دنیا را در نور دیده، به آخرت رسیده‌اند و بر پنهانی‌های اهل برزخ و حقایق محقق شده قیامت، آگاه‌اند. پس، حقایقی را که خود دریافته‌اند، بر مردم نیز آشکار می‌کنند؛^{۲۰}

۱۰. کارنامه خود را باز نموده، سرگرم محاسبه و رسیدگی به خرد و درشت اعمال خویش‌اند؛^{۲۱}

۱۱. حزن و اندوه را شعار خویش ساخته، ترسان‌اند، اندوه طولانی دل‌هایشان را و گریه بسیار، چشم‌هایشان را خسته کرده، و این در حالی است که بار گناهان خود را بر دوش می‌کشند و از تحمل آن ناتوان‌اند و با گریه و زاری به درگاه پروردگار خود، فریاد برمی‌آورند و اظهار پشیمانی نموده، به گناه خویش اعتراف می‌کنند؛^{۲۲} تنها هم‌شان

۱۸. «فهو من اليقين مثل ضوء الشمس» (خطبة ۸۷). «زهر مصباح الهدى في قلبه» (خطبة ۸۷). «قد ابصر طريقه و سلك سبيله» (خطبة ۸۷). «تصير كل فرع إلى أصله مصباح ظلمات كشاف عشوات مفتاح مبهمات دفاع معضلات دليل فلوات» (خطبة ۸۷). «بمنزلة أدلة في الفلوات» (خطبة ۲۲۲). «كانوا كذلك مصاييح تلك الظلمات و أدلة تلك الشبهات» (خطبة ۲۲۲). «لرايت اعلام الهدى و مصاييح الدجى» (خطبة ۲۲۲). «سلك سبيلاً جدد» (خطبة ۸۷). «فاستصبحوا بنور يقظه في الابصار و الاسماع و الافئدة» (خطبة ۲۲۲).

۱۹. «ذكر فاستكثر» (خطبة ۸۷) «يذكرون بأيام الله و يخوفون مقامه» (خطبة ۲۲۲).

۲۰. «فكأنما قطعوا» الدنيا إلى الآخرة و هم فيها فشاهدوا ما وراء ذلك فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه و حققت القيامة عليهم عداتها فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا» (خطبة ۲۲۲).

۲۱. «قد نشروا دواوين أعمالها و فرغوا لمحاسبه أنفسهم عن كل صغيرة و كبيرة» (خطبة ۲۲۲).

۲۲. «استشعر الحزن و تجلبب الخوف» (خطبة ۸۷). «جرح طول الأسمى قلوبهم و طول البكاء عيونهم» (خطبة ۲۲۲). «حملوا ثقل أوزارهم ظهورهم فضعفوا الإستقلال بها فنشجوا نشيجاً و تجاوبوا نحياً يمعجون إلى ربهم من مقاوم ندم و اعتراف» (خطبة ۲۲۲).



پروردگار است، دست دعا و درخواست و بخشایش به سوی او دراز می کنند و بدو - که پهنه بخشش فراخ است - امیدوارند؛^{۲۳}

۱۲. سختی های اعمال را بر خود، هموار می گردانند. پس، پروردگار نیز از سعی آنان خشنود است و مرتبه آنان نزد او گرامی است؛^{۲۴}

صفات ستمگران

اما ستمگران را نیز صفاتی است که از برجسته ترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۲۵:

۱. بر آن که برتر از ایشان است، با سرکشی و نافرمانی ستم می کنند؛

۲. بر آن که فروتر از آنهاست، با چیرگی و غلبه، ستم می نمایند؛

۳. ستمگران را یاری و پشتیبانی می رسانند.

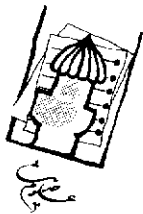
۱ - ۳. اهمیت عدل، آثار و نتایج عدالت و بی عدالتی

حضرت علی (ع) که خود، الگوی مجسم عدل و مصداق واقعی عدالت گستری است، اغلب با تأکیدهای عملی بر عدالت و دادگری - که در برخوردهای سیاسی و اجتماعی و قضایی خود با مردم داشته - اهمیت این مقوله را به کرات بر مسلمانان نمایان ساخته، ایشان را بدان توجه داده؛ اما گاهی نیز علاوه بر کردار، با سخنان مکرر خود، میزان اهمیت دادگری را متذکر شده است. به عنوان نمونه، در یکی از گفتگوهای خود خطاب به مردم شام - که آنان را به جهاد در راه خدا و مبارزه با ستمگران و پست شمردن

۲۳. «تخلى من الهموم إلا هما واحداً إنفرد به» (خطبه ۸۷). «یتسمون بدعائه روح التجاوز. رهائن فاقه إلى فضله وأسارى ذله بعظمته ... لكلّ باب رغبة إلى الله منهم يدقارعه يسألون من لا تضيق لذبیه المنادح ولا يخيب عليه الراغبون» (خطبه ۲۲۲).

۲۴. «هون الشدید» (خطبه ۸۷). «فرضی [الله] سعیهم و حمد مقامهم» (خطبه ۲۲۲).

۲۵. «للظالم من الرجال ثلاث علامات: یظلم من فوقه بالمعصیه، و من دونه بالغلبه، و یظاهر القوم الظلمه» (حکمت ۳۵۰).



گفتار آنان ترغیب می‌کند - مراتب متفاوت مؤمنان را در نوع برخورد و عکس‌العمل در مقابل ستم و زشتی بر می‌شمارد. سپس از اعمال نیکی چون: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید و از عدالت‌گویی در مقابل حاکم ستمکار یاد کرده، آن را برتر از اعمال مذکور می‌داند. ۲۶

با همه ارزش و اعتباری که اسلام و پیامبر اکرم برای جهاد در راه خدا قائل‌اند، مقام و مرتبه عدالت، آن قدر رفیع و خطیر است که امام (ع)، حتی آن را افضل از جهاد معرفی می‌کند و بر آن، تأکید فراوانی دارد. در مقابل، عمل از روی ستم و بی‌عدالتی در نظر ایشان، پست و ناچیز است.

نمونه این دیدگاه در یکی از نامه‌های آن حضرت به وضوح آشکار است. ایشان، یکی از یاران خود به نام منذر بن جارود عbedی را به حکومت استخر فارس برگزید. برای امام، خبر آوردند که منذر، مقداری از مال خراج را برای خود برداشته است. امام با شنیدن این خبر، نامه‌ای به منذر نوشت و در آن، ضمن تذکر پارسیایی پدر منذر، او را مورد سرزنش قرار داد و فرمود:

خبری از تو به من رسیده، که اگر درست باشد، شتر اهل و تبار، و بند کفشت بهتر از توست و هر که چون تو باشد، شایسته آن نیست که مرزی بدو حفظ شود یا کاری به وسیله او به انجام رسد یا مرتبه اش بالا رود و در امانتی شریک شود یا در جلوگیری از خیانتی، مورد اعتماد واقع گردد. ۲۷

علت این همه تأکید امام علی (ع) بر مسئله عدل و ظلم، آثار و نتایجی است که از این امر بر جامعه و زندگی مردم، مترتب می‌گردد. امام معتقد است رعایت عدالت و

۲۶ . (حکمت ۳۷۳). «و ما اعمال البرّ کلّها والجهاد فی سبیل اللّٰه عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر إلا کنته فی بحر لّجی و انّ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقرّبان من اجل و لا ینقصان من رزق . و افضل من ذلك کلمه عدل عند امام جعفر» (حکمت ۳۷۴).

۲۷ . «لئن کان ما بلغنی عنک حقاً لجمل اهلک و شسع نعلک خیر منک و من کان بصفتک فلیس باهل ان ینسب به ثغر او ینفذ به امر . و یعلی به قدر او یشرک به امانة او یؤمن به خیانة (نامه ۷۱).



دادگری، قوام جامعه و حکومت اسلامی، و رفاه و آسایش مردم را تضمین می کند و از طرفی، باعث ازدیاد تعداد دوستان^{۲۸} و نیک نامی شخص می گردد^{۲۹} و از سوی دیگر، موجب نظام پیوند میان زمامداران و مردم و عزت دینشان می شود.

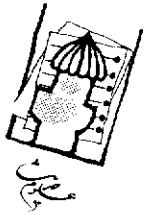
اگر زمامداران و عامه مردم، همه به اصول عدالت عمل کنند، این حقگزاری موجب ارزشمند شدن حق و حقیقت میان آنان و پدیدار گردیدن راه های دین می شود و استوار شدن نشانه های عدالت و اجرای سنت را به دنبال دارد. در این صورت، کار زمانه آراسته گردیده، پایداری دولت، چشم داشته می شود و دشمنان نومید شده، از پای در می آیند.^{۳۰} و اگر به عدالت عمل نگردد و در امور جاری، حقانیت، نادیده گرفته شود، این بی توجهی باعث می شود که اختلاف کلمه و تفرقه پدیدار آید، نشانه های ظلم و ستم در جامعه آشکار گردد، فساد و تباهی در دین و خریدن حق (رشوه) افزایش یابد، گستره سنت های نیک، رها گردد و احکام، فرو گذاشته شوند، مردم از باطل پیروی کنند، به هوای نفس عمل شود، بیماری نفوس زیاد گردد، هر حقی بدون ترس، رها شود و هر باطلی بدون بیم به کار گرفته شود که در نتیجه همه اینها، نیکان خوار و بی مقدار، و بدان ارجمند می گردند، عواقب بدی از جانب پروردگار بر بندگان می رسد،^{۳۱} رعیت و

۲۸. «بالنصفه یكثر المواصلون» (حکمت ۲۲۴).

۲۹. «العدل منها علی أربع شعب: علی غائض الفهم، و غور العلم، و زهره الحکم، و رساخه الحلم، فمن فهم علم غور العلم و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحکم و من حلم لم یفرط فی امره و عاش حمیداً» (حکمت ۳۱).

۳۰. «و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیة و حق الرعیة علی الوالی فریضة فرضها الله سبحانه لكل علی كل فجعلها نظاماً لألفتهم و عزاً لدینهم فلیست تصلح الرعیة إلا بصلاح الولاة و لا تصلح الولاة إلا باستقامة الرعیة، فاذا ادت الرعیة إلى الوالی حقه و أدى الوالی إليها حقها عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی إذلالها السنن فصلح بذلك الزمان و طمع فی بقاء الدولة و بنسب مطامع الاعداء» (خطبه ۲۱۶). «و بالسیره العادله یقهر المناویء» (حکمت ۲۲۴).

۳۱. «و إذا غلبت الرعیة و إليها واجحف الوالی بالرعیة اختلف هنالك الکلمه و ظهرت معالم الجور و کثر الإدغال فی الدین و ترکت محاج السنن فعمل بالهوی و عطلت الاحکام و کثرت علل النفوس فلا



زیردستان آواره شده، شمشیرهای مخالف از نیام برمی آید. ۳۲

۱- ۴. انواع عدالت

با بررسی اجمالی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه و موضوعات متنوعی که در باب عدالت از سوی امام حق و عدل علی (ع) مطرح شده، به انواع و مراتب عدالت، پی می‌بریم.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان عدل را به عدل تکوینی و عدل تشریحی تقسیم نمود.

۱- ۴- ۱. عدل تکوینی

با آن‌که در نهج البلاغه، بارها به این حقیقت که هر کسی بر دیگری حقی دارد و تنها کسی که حقی بر او نیست، پروردگار سبحان است، اشاره شده؛^{۳۳} اما در عین حال، این حقیقت، قابل ردّ و انکار نیست که عدالت خداوند در هر چیزی که قضای او در آن ساری و جاری است، نمایان است.^{۳۴} او دادگری عادل و داوری جداکننده حق از باطل است^{۳۵} و از آن رو که آفریدگان را از روی دانش و بینش، بی تقلید و آموختن از غیر و بی داشتن نمونه‌ای از آفریدگاری دیگر، بدون خطا و بدون حضور و مشورت دیگران پدید آورده

> يستوحش لعظیم حقّ عطل و لا لعظیم باطل فعل فهناک تذلل الأبرار و تعزّ الأشرار و تعظم تبعات الله عند العباد» (خطبه ۲۱۶). «فانما اهلک من کان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه و اخذوهم بالباطل فاقتدوه» (نامه ۷۹).

۳۲. هنگامی که علی (ع)، زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس به حکومت فارس گمارد، در سخنی طولانی که در آن، زیاد را از گرفتن پیش از وقت خراج، نهی می‌کرد، فرمود: «استعمل العدل و احذر العسف والحيف فإن العسف يعود بالجلأ والحيف يدعو إلى السيف» (حکمت ۴۷۶).

۳۳ و ۳۴. «ولو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه لکان علیه لکان ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه لقد رته علی عبادہ و لعدله فی کلّ ما جرت علیه صروف قضائه» (خطبه ۲۱۶).

۳۵. «و اشهد انه عدل عدل و حکم فصل» (خطبه ۲۱۴).



است، با داد، میان آنان حکم می‌کند و عدالت می‌گسترده. ^{۳۶} این عدالت، دنیا و آخرت مخلوقات را در بر می‌گیرد و بی‌هیچ لغزش و خطایی، آنان را به محکمه داوری و جزای الهی می‌کشاند. ^{۳۷} به همین دلیل، حتی برترین خلائق، علی‌اعلی را بیمناک می‌کند، بدان سان که از پروردگار می‌خواهد کار او را به بخشایش خود، واگذارد نه به عدالتش. ^{۳۸} بخشی از این عدالت الهی، شامل عدالت تکوینی می‌شود. عدل تکوینی، مربوط به

آفرینش و اصولی است که از جانب پروردگار در خلقت موجودات و از جمله انسان، رعایت شده است. پستی‌ها و بلندی‌های آسمان به عدالت او منظم گردید ^{۳۹} و حرکات و جنبش‌های زمین، تحت تاثیر دادگری او با سنگ‌ها و کوه‌هایی استوار، تنظیم شد، ^{۴۰} ناسازگاری‌های طبیعت با عدل او با هم سازگار شد و فراهم آمد، ^{۴۱} در آفرینش مور و ملخ، که از جمله خردترین مخلوقات اند، استوا و تناسب را در نظر گرفت ^{۴۲} و نه تنها در هیئت که حتی در آمیزش رنگ پرهای طاووس نیز آثار عدالت خود را به ظهور آورد. ^{۴۳}

بنا بر این، در آفرینش کوچک و بزرگ از موجودات، تساوی و تعادل را به کار آورد. ^{۴۴} هر چیزی را که آفرید، سنجید و اندازه گرفت و آن را استوار نمود و برای آن، حدی و

۳۶. «عدل فی کلّ ما قضی و علم ما یمضی مبتدع الخلائق بعلمه و منشئم بحکمة بلا إقتداء و لاتعلیم و لا احتذاء لمثال صانع حکیم و لا إصابة خطأ و لا حضرة ملاء» (خطبة ۱۹)

۳۷. «إذا رجفت الراجفة و حقت بجلالها القيامة ... فلم یجز فی عدله و قسطه یومئذ خرق بصر فی الهواء و لا همس قدم فی الارض إلا بحقه» (خطبة ۲۲۳). «الذی صدق فی میعاده و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه». (خطبة ۱۸۵).

۳۸. «اللهم احملنی علی عفوک و لا تحملنی علی عدلک» (خطبة ۲۲۷).

۳۹. در توصیف آسمان: «نظم بلا تعلیق رهوات فرجها» (خطبة ۹۱).

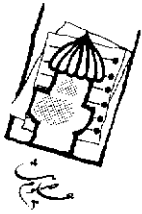
۴۰. در توصیف زمین: «عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدها» (خطبة ۹۱). ارزشها فیها اوتاداً فسكنت علی حرکاتها من آن تمید باهلها او تسبیخ یحملها او تزول عن مواضعها» (خطبة ۲۱۱).

۴۱. «مؤلف بین متعادیاتها مقارن بین متبانیاتها مقرب بین متباعداتها» (خطبة ۱۸۶).

۴۲. خطبة ۱۸۵.

۴۳. «و من اعجبها خلقاً الطاووس الذی اقامه فی احکم تعدیل و نضد الوانه فی احسن تنضید ... و قل صبح إلا وقد اخذ منه بقسط» (خطبة ۱۶۵).

۴۴. «و ما الجلیل و اللطیف و الثقیل و الخفیف و القوی و الضعیف فی خلقه إلا سواء و كذلك السماء و الهواء و الریاح و الماء» (خطبة ۱۸۵).



جایگاهی قرار داد که از آن فراتر نمی تواند رفت. ^{۴۵} کجی ها و ناراستی ها هر چیز را راست کرد و ناهمگون ها و متضادها و ناهماهنگ ها را همگون و مناسب و هماهنگ نمود ^{۴۶} و در یک کلام، عدل خود را حتی در تقسیم روزی ها، شامل همه مخلوقات کرد. ^{۴۷}

۱-۴-۲. عدالت تشریحی

نوع دیگری از عدالت که در نهج البلاغه به طور مفصل بدان پرداخته شده، عدل تشریحی و مخصوص انسان هاست. در این نوع از عدل، که خود به چند بخش تقسیم می شود، آنچه مهم است، رعایت عدالت از جانب نوع بشر در روابط مختلفی است که با دیگر هموعان خود دارد. به منظور آن که چنین عدالتی از سوی انسان محقق شود، لازم است که برای آن، اصول و قوانینی پی ریزی گردد. این اصول و قوانین، از کتاب خدا و سنت پیامبر خدا برگرفته شده است. دست یافتن به چنین عدالتی، تنها از طریق این دو منبع سرشار متصل به وحی میسر است.

امام علی (ع)، پس از آن که طلحه و زبیر را در امر خلافت با ایشان بیعت نمودند، ضمن اعلام بی میلی خود به خلافت و حکومت و اجبار در پذیرش آن، به این اصل مهم اشاره کرد که چون کار حکومت به من واگذار شد، به کتاب خدا و آنچه برای ما معین کرده و بدان حکم نموده، و نیز به سنت پیامبر اکرم روی آوردم و از آن پیروی نمودم و بر طریق آن ره سپردم. ^{۴۸}

در یک طبقه بندی اولیه، عدالت تشریحی به دو بخش کلی تقسیم می شود: رعایت

۴۵. «قدر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره و وجهه لوجهه فلم يتعدّ حدود منزلة ولم يقصرون الإنتهاء إلی غایته» (خطبه ۹۱).

۴۶. «فأقام من الأشياء أودها و نهج حدودها و لائم بقدرته بين متضادها و وصل اسباب قرائنها» (خطبه ۹۱).

۴۷. «و إحصاهم [المخلوقين] عدده و وسعهم عدله» (خطبه ۹۱). «و قد الأرزاق فكثرها ... فعدل فيها» (خطبه ۹۱).

۴۸. «فلما انضت إلی نظرت إلی كتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحكم به فأتبعته و ما أستسن النبي (ص) فأتدبته» (خطبه ۲۰۵).



عدالت در انجام دادن امور و وظایف شرعی شخصی در مقابل پروردگار یکتا، و رعایت عدالت در انجام دادن امور و وظایف انسان‌ها در قبال اجتماع و دیگر انسان‌ها.

اما از جمله وظایفی که انسان‌ها در مقابل پروردگار بی‌همتا بر عهده دارند و در نهج البلاغه از آنها با عنوان «حق پروردگار بر بندگان» یاد شده، می‌توان به پرهیزگاری، خیرخواهی به میزان توان، یاری در برپایی حق میان مردم، و اطاعت پروردگار اشاره کرد.^{۴۹} از این دسته وظایف و حقوق، برخی واجب شده است؛ در صورتی که در قبال آن، حقی گزارده شود و پاره‌ای جز بر گروهی خاص، بر دیگران واجب نیست.^{۵۰}

ادای این حقوق و وظایف، موجب رعایت عدالت و سرپاز زدن از انجام دادن آنها باعث بی‌عدالتی و ستم می‌گردد.

بخش دیگر عدالت تشریحی، انجام دادن امور و وظایف انسان‌ها در قبال اجتماع و دیگر انسان‌هاست. این بخش، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت حقوقی و جزایی را در بر می‌گیرد.

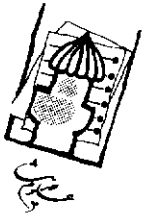
بیشتر خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه که خطاب آن، حاکمان و فرمانداران سرزمین‌های مختلف اسلامی است، مربوط به این نوع از عدالت است. اعتقادات و اندیشه‌های حضرت علی(ع) را در این مقولات، می‌توان از میان این خطبه‌ها و مکتوبات و فرمان‌ها استخراج نمود.

امام(ع) با تذکر این اصل کلی که از دیدگاه عدالت، مردم از حق و حقوقی یکسان برخوردارند،^{۵۱} برای هر طبقه از دست اندرکاران امور جامعه اسلامی، وظایفی را تعیین می‌کنند که با میزان و ترازوی راست عدالت، همسوست و درستی و نادرستی کردار هر

۴۹. «أوصیکم عبادالله بتقوی الله فإنها حق الله علیکم» (خطبه ۱۹۱). «ولکن من واجب حقوق الله علی عباده النصیحه بمبلغ جهدهم والتعاون علی اقامه الحق بینهم» (خطبه ۲۱۶). «جعل حقه علی العباد أن یطیعوه ...» (خطبه ۲۱۶).

۵۰. «ثم جعل سبحانه من حقوقه حقواً افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تکافاً فی وجوهها و یوجب بعضها بعضاً و یا یتوجب بعضها إلا ببعض» (خطبه ۲۱۶).

۵۱. «إن الناس عندنا فی الحق أسوة» (نامه ۷۰).



گروه، به کمک آن قابل سنجش و ارزیابی است.

در میان همه طبقات ویژگی‌ها و وظایفی که برای خلیفه مسلمانان و حاکم بلاد مختلف، وزیر و مشیر حکومت، قاضی، سپاهی، کاتب امور حکومتی و عامل جمع‌آوری خراج و زکات ذکر شده، از همه حائز اهمیت‌تر است. علت این امر نیز پُر واضح است؛ زیرا همه این مناصب و مقام‌ها مستقیماً به مردم و جامعه مربوط می‌شود و بی‌توجهی در مورد هر یک، موجب تزلزل نظام اجتماع و در نتیجه، سقوط حکومت می‌گردد.

در بحث از رهبر حکومت اسلامی، امام علی(ع)، فاضل‌ترین بندگان خدا را پیشوای دادگری می‌دانند که خود، هدایت شده، دیگران را رهبری کند و سنتی شناخته شده را برپا دارد و بدعتی ناشناخته را از بین ببرد. در مقابل، بدترین مردم را پیشوا ستمگری می‌دانند که گم‌راه شده، دیگران را نیز گم‌راه کند، سنت‌هایی را که بدان عمل می‌شود، نابود کند و بدعت‌های متروک را زنده گرداند.^{۵۲}

حکومت در نظر امام، بی‌ارزش‌تر و فروتر از نعلینی پینه زده^{۵۳} و ناپایدارتر از سرابی مجازی یا ابری پراکنده^{۵۴} جلوه می‌کند و حکم میدانی برای مسابقه و پیشی گرفتن مردان بر یکدیگر و عدالتجویی و حق‌طلبی دارد^{۵۵} و از آن‌جا که بیشترین نیاز مردم به حاکم در

۵۲. «انَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هَدَىٰ وَ هَدَىٰ، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَأَمَاتَ بَدْعَةً مَّجْهُولَةً... وَإِنَّ شِرْكَانَسَ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُوذَةٍ وَأَحْيَا بَدْعَةً مَتْرُوكَةً» (خطبة ۱۶۴).

۵۳. عبدالله بن عباس نقل می‌کند که هنگام بیرون شدن برای جنگ جمل در منطقه ذی‌قار - که سرزمینی میان کوفه و واسط است - نزد امیرمؤمنان رفتم و او کفش‌های خود را وصله می‌زد. از من پرسید: «ارزش این کفش چه قدر است؟». گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: «والله لهی أحب الی من إمرتکم إلا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً. به خدا سوگند که این، در نزد من، از فرسائروایی بر شما، دوست داشتنی‌تر است، مگر آن که حقی را به پا دارم یا باطلی را دور سازم».

۵۴. «... ولایتکم التی إتما هی متاع آیام قلائل یزول منها ما کان کما یزول السراب او کما یتقش السحاب» (نامه ۶۲).

۵۵. «الولايات مضامیر الرجال» (حکمت ۴۴۱).



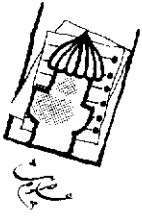
عقبات

شکایت از ستمی یا درخواست عدالت در معامله ای است که برای حاکم، رنج و زحمتی ندارد^{۵۶} و اصولاً حاکمان با برقرار شدن عدالت در شهرها و پدیدار شدن دوستی بین مردمان، شادمان تر شده، دیده آنها روشن تر می گردد،^{۵۷} بنا بر این امام (ع) نیز بر همین قضیه عدالت، بسیار سفارش می کند و کارگزاران و فرمانداران خود، از جمله مالک اشتر نخعی، حاکم مصر را به برپا داشتن عدالت در همه سطوح و میانه روی در کارها فرا می خواند که موجب خشنودی مردم می گردد.^{۵۸}

ویژگی های زمامداران عادل

برخی از مهم ترین ویژگی های زمامداران عادل که از نامه ها و خطبه های نهج البلاغه به دست می آید، عبارت اند از:^{۵۹}

۵۶. «اکثر حاجات الناس إليك ممّا لا مؤونه فيه عليك من شكاة مظلّمه او طلب إنصاف في معاملة» (نامه ۵۳).
۵۷. «وإنّ أفضل قرّة عين الولاية إستقامة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعية» (نامه ۵۳).
۵۸. «انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصّة اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك فإنك إلا تفعل تظلم ... و لكن أحبّ الأمور إليك أوسطها في الحق و اعماها في العدل و اجمعها لرّضى الله» (خطبه ۵۳).
۵۹. «... فالنصيحة عليكم و توفير فينكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تاديبيكم كيما تعلموا» (خطبه ۳۴).
۳۴. «الدليل عندى عزيز حتى أخذ الحق له، والقوى عندى ضعيف حتى أخذ الحق منه» (خطبه ۳۷).
۳۷. «و ايم الله لانصفت المظلوم من ظالمه و لا قودن الظالم بخرامته حتى آورده منهل الحق» (خطبه ۱۳۶).
۱۳۶. «و ان تكونوا عندى في الحق سواء» (نامه ۵۰). «والبستكم العافية من عدلى» (خطبه ۸۷).
- «أيها الناس إن أحق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه» (خطبه ۱۷۳). «إن الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسكم بضعفة الناس كيلا يتبيخ بالفقير فقره» (خطبه ۲۰۹).
- امام علی (ع) در بصره به خانه علاء بن زیاد حارثی، که از یاران ایشان بود، رفت تا حال او را پرسد. چون بزرگی خانه او و رفاهش را دید، او را نکوهش کرده، او را به آخرت توجّه داد. علاء از برادرش عاصم بن زیاد، نزد امام (ع) شکایت کرد که جامه ای پشمینه به تن کرده و از دنیا روی گردانده است. امام فرمود: او را نزد من بیاورید. چون به خدمت امام (ع) رسید، او را دشمن نفس خطاب کرد و فرمود: «شیطان، تو را سرگشته کرده که بر زن و فرزندان رحم نمی آوری و



۱. خیرخواهی، ۲. دادن حق هر کس از بیت المال، ۳. تعلیم نادانان، ۴. یکسان دیدن همگان در عدالت گستری و داددهی و دادستانی، ۵. تضمین سلامت اجتماع از طریق بر پا داشتن عدالت، ۶. توانایی، اقتدار و دانش جویی، ۷. زندگی کردن همسان با مردم ناتوان و تنگ دست تا آنان به طغیان واداشته نشوند، ۸. دوری از فخر فروشی، ۹. ناپسند داشتن سخنان ستایش آمیز دیگران، ۱۰. فروتنی، نرم خوئی و گشاده رویی، ۱۱. یکسان نگرستن به همگان (یکسان بودن حالت نگاه) و دیدار عام داشتن، ۱۲. دگرگون نشدن هنگام فراخدستی، ۱۳. رازگویی با مردم جز در امور جنگ و

> خود را از آنچه خدا بر تو حلال فرموده، محروم می گردانی». او در پاسخ امام(ع) گفت: جامه تو نیز خشن و خوراکت ناگوار است. امام فرمود: «من چون تو نیستم. خداوند به رهبران دادگر امر فرموده که با تنگ دستان و مستمندان، همسان باشند تا آنان، سرکشی نکنند».

وإن من أخف حالات الولاية عند صالح الناس أن يظن بهم حب الفخر و يوضع أمرهم عى الكبر (خطبة ۲۱۶). «و قد كرهت أن يكون جال في ظنكم أتى أحب الأطراء و استماع الشاء». (خطبة ۲۱۶). «فأخفض لهم جناحك و الّن لهم جانبك و ابسط لهم و جهك» (نامه ۲۷). «واخفض للرعية جناحك و ابسط لهم و جهك و الّن لهم جانبك» (نامه ۴۶). «سع الناس بوجهك و مجلسك و حلمك» (نامه ۷۶). «أس بينهم في الاحظه و النظرة». (خطبة ۲۷ و ۴۶). «ولا تحجبين ذا حاجة عن لقاءك بها» (نامه ۶۷). «فإن حقاً على الوالى الأ يغيره على رعيته فضل ناله و لا طول خصّ به» (نامه ۵۰). «الا و إن لكم عندى أن لا احتجز دونكم سرّاً إلا في حرب و لا أطوى دونكم امرّاً إلا فى حكم» (نامه ۵۰). «فإن فى الناس عيوباً، الوالى أحقّ من سترها» (نامه ۵۳). «أطلق عن الناس عقده كلّ حقد و أقطع عنك سبب كلّ وتر» (نامه ۵۳). «تغاب عن كلّ ما لا يضح لك». (خطبة ۵۳). «ولا تعجلن إلى تصديق ساع ... و لا تدخلن في مشورتك بخيلاً ... و لا جباناً ... و لا حريصاً ... ان شر و زرائك من كان للاشراء قبلك و زيراً و من شركهم في الآثام لا يكونن لك بطانة ... الصق باهل الورع و الصدق ... و اكثر مدارسة العلماء و مناقشة الحكماء» (نامه ۵۳). «و اعلم انه ليس شىء بأدعى إلى حسن ظنّ راع برعيته من إحسانه إليهم» (نامه ۵۳). «ولا تنقض سنة صالحه عمل بها صدور هذه الأمة ... و لا تحدثن سنة تضر بشىء من ماضى تلك السنن» (نامه ۵۳). «و اعلم إن الرعية طبقات لا يصلح بعضها ببعض ... و لكلّ على الوالى حقّ بقدر ما يصلحه» (نامه ۵۳). «و اعلم إن الرعية طبقات لا يصلح بعضها ببعض ... و لكلّ على الوالى حقّ بقدر ما يصلحه» (نامه ۵۳). «فإن الوالى إذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل» (نامه ۵۹).



عشق

مشورت با آنان، جز در حکم شرع (که معین است)، ۱۴. پوشاندن عیب مردم، ۱۵. گشودن گره هر کینه و پاره کردن سبب هر دشمنی، ۱۶. اظهار بی اطلاعی از آنچه آشکار نیست، ۱۷. نپذیرفتن شتابناک گفته سخن چینان، ۱۸. مشورت نکردن با بخیل، ترسو و حریص، ۱۹. انتخاب نکردن وزیران شرور که در گناهان با اشرار شرکت داشته اند و محرم قرار ندادن آنها، ۲۰. هم نشینی با تقوایبشگان و راست گویان و هم سخنی با دانشمندان، ۲۱. حُسن ظن به مردم با نیکی کردن بدانان، ۲۲. دوری از سنت شکنی و بدعتگذاری، ۲۳. توجه به طبقات مختلف اجتماع و ادای حق هر یک، ۲۴. منت نهادن بر مردم به خاطر احسان، ۲۵. دوری از هوای نفس.

بنابراین، سزاوار نیست انسانی بخیل که بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمانان و پیشوایی آنان بخل می ورزد، بر آنان حکومت داشته باشد؛ زیرا در مال های آنان طمع می بندد. همچنین، شایسته نیست نادان که به خاطر نادانی، مسلمانان را به گم راهی می کشاند یا ستمگری که با ستم کردن، حق آنان را از بین می برد و بی عدالتی که حق همگان را یکسان رعایت نمی کند و رشوه خواری که در صدور حکم، رشوه می گیرد، و نیز آن که سنت را ضایع می کند و امت را به تباهی می کشد، به حکومت برسد. ۶۰

حضرت علی (ع)، هنگامی که مالک اشتر را به جای محمد بن ابوبکر، حاکم مصر کرد، در نامه ای بسیار مفصل، وظایف حاکم و دست نشاندهگان او (اعم از سربازان، قاضیان، کاتبان و کارگزاران مالیات) را یادآور شد. در همه آنها مهم ترین تأکید امام بر انتخاب اصلح و پس از آن، بر عدالت و عمل کردن از روی اطمینان و یقین قلبی، دادگری، رفع نیازهای مردم، نیکو رفتاری و خیرخواهی، یاری رسانی به مردم، و توجه به

۶۰. «قد علمتم إنه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج والدماء والمغانم والاحکام و إمامة المسلمین البخیل فتکون فی اموالهم نهمة، و لا الجاهل فیضلهم بجهله، و لا الجافی فیقطعهم بجفاته» و لا الحائف للذل و لا یتخذ قوماً دون قوم و لا المرتشی فی الحکم فیدهب بالحقوق و یقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فیهلك الامة» (خطبة ۱۳۱).



حقوق مستمندان و ستمدیدگان است که موجب پایداری و ثبات و بقای مسلمانان و حکومت اسلامی می شود. ^{۶۱}

۲. سیره عملی امام(ع) در مورد عدالت

امام علی(ع) همان سان که در بُعد نظری عدالت، با جدیت و تأکید، این موضوع را موشکافی می کند و زوایای تاریک آن را با بیانی شیوا برای همگان روشن می نماید، در جنبه عملی نیز با استواری ای هر چه تمام تر بر مواضع عدالتجویانه خود، پافشاری نموده، اندکی از مسیر دادگری و حق خواهی واپس تر نمی رود. چند مورد بسیار مشهور در تاریخ زندگی امام که اتفاقاً در نهج البلاغه نیز ذکر شده، گواه این حقیقت است.

از رفتارهای عملی امام در زمان خلافت، واکنش شدید حضرت نسبت به عمل عثمان در واگذاری تیول به برخی از نزدیکان خود بود. ایشان پس از آگاه شدن از این حقیقت و بازگردانیدن زمین ها به صاحبانشان فرمود:

به خدا سوگند، اگر به وسیله این مال، زنانی به نکاح درآمده یا کنیزکانی خریداری شده اند، آن را باز می گردانم؛ زیرا در عدالت، گشایشی است و هر که عدالت بر او دشوار آید، ستم بر او دشوارتر و تنگ تر است. ^{۶۲}

از دیگر رفتارهای امام، تقسیم مساوی بیت المال بین مسلمانان بود. این عمل امام، دائماً مورد اعتراض و انتقاد زیاده طلبان واقع می شد. از جمله، فردی به نام عبد الله بن زمعه - که از شیعیان امام(ع) بود - در روزگار خلافت حضرت، نزد ایشان آمد و مالی از بیت المال طلب کرد. امام در پاسخ درخواست او فرمود:

این مال، نه از آن من و نه از آن توست؛ بلکه فیء مسلمانان و برای جذب

۶۱. نامه ۲۵، ۲۶، ۴۱، ۴۳، ۵۱ و ۵۳ حکمت ۲۲۰.

۶۲. «والله لو وجدته قد تزوج به انساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اذیق» (خطبه ۱۵).



شمشیرهای آنان است. اگر تو در جنگ با آنان همراه باشی، بهره‌ای همچون آنان خواهی برد. ۶۳

این خُرده‌گیری نسبت به تقسیم مساوی مالیات در جاهای دیگر نهج البلاغه نیز دیده می‌شود؛ ۶۴ اما مشهورترین آن در برخورد بسیار قاطعانه امام با برادر خود عقیل است، آن هنگام که در جواب درخواست منی‌گندم اضافی از بیت المال، آهنی تفته بر تن عقیل، نزدیک می‌کند و آتش دوزخ را به یاد او می‌آورد و آن‌گاه می‌فرماید:

به خدا سوگند، اگر شب را تا صبح بر خارهای سعدان بیدار بمانم و مرا اسیر، در زنجیرهای آهنین، از این سو بدان سو کشند، نزد من محبوب‌تر است از این که روز قیامت، خدا و رسول او را ملاقات کنم، درحالی که ظلمی بر بنده‌ای روا داشته‌ام و مالی اندک از دنیا را غصب کرده‌ام. ۶۵

اما زیباترین و در عین حال، جانسوزترین صحنه عدالت عملی امام در نهج البلاغه، وصیت حضرت در بستر مرگ به فرزندان برومندش امام حسن و امام حسین (ع) در مورد قاتل خود است. امام در این وصیت، پس از سفارش حسنین به حق‌گویی و ظلم‌ستیزی و توجه به یتیمان و مستمندان و همسایگان، خطاب به آن دو بزرگوار می‌فرماید:

به خاطر کشته شدن من، مسلمانان دیگر را نکشید و تنها قاتلم را قصاص کنید. اگر من به این یک ضربت از دنیا رفتم، او را تنها یک ضربت، مجازات نمایید. قاتل مرا مثله نکنید که پیامر(ص) از این کار، نهی فرمود. ۶۶

۶۳. «إن هذا الماس ليس لي ولا لك وإنما هو فيء المسلمين و جلب أسيافهم فإن شركتهم في حربهم كان لك مثل حظهم» (خطبة ۲۳۲).

۶۴. «أما روني أن أطلب النصر بالجور فيمن وليت عليه... لو كان المال لي لسويت بينهم فكيف، وإنما المال مال الله» (خطبة ۱۲۶).

۶۵. «والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً وأجر في الاغلال مصفداً أحب إلي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشيء من الحطام» (خطبة ۲۲۴).

۶۶. «يا بني عبدالمطلب! لا الفينكم تخوضون دماء المسلمين خوفاً تقولون قتل أمير المؤمنين. الا لا تقتلن إلا قاتلي. أنظروا إذا انامت من ضربته هذه، فاضربوه ضربه بضره و لا تملثوا بالرجل فاني سمعت رسول(ص) يقول: «ياكم والمثله ولو بالكلب العقور» (نامه ۴۷).